

## نگذاریم گل‌های سرسبد جامعه در چنگ و بند ارتجاع پژمرده و پرپر شوند

## "برجام" از همان ابتدا مرده بدنیا آمده بود

در هفته‌های که گذشت منازعات دولت‌های ارتجاعی ایران و آمریکا به روند رو به رشد خود ادامه داد و مساله بود و نبود "برجام" و فعالیت‌های هسته‌ای دولت ایران خارج از توافق "برجام" به تمام موارد قبلی مورد نزاع دو کشور افزوده گردید.

۷ تیر ماه، نشست کمیسون "برجام" در وین برگزار گردید که در عمل حاصلی برای جمهوری اسلامی به همراه نداشت. اگر چه برخی از طرف‌های این توافق از پیشرفت‌هایی در جریان این نشست سخن به میان آوردند، اما معلوم بود که این نشست بیش از هر چیز به معنای پایان کار "برجام" است.

یک روز پیش از برگزاری نشست، عباس موسوی سخن‌گوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی گفته بود: "به نظر من نشست می‌تواند آخرین فرصتی باشد که اعضای باقیمانده در برجام دور هم بنشینند و ببینند چگونه می‌توانند تعهداتشان را در قبال برجام و ایران اجرا کنند". عباس عراقچی معاون وزیر خارجه و نماینده جمهوری اسلامی در نشست مذکور نیز در آستانه برگزاری نشست گفت: "صبر راهبردی ایران به پایان رسیده و ما بیش از این تحمل نمی‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران یک سویه و یک‌جانبه به توافق برجام عمل کند و آن را اجرا کند ولی دیگران به تعهدات خود عمل نکنند".

تنها حاصل این نشست اعلام آغاز به‌کار "اینستکس" یا همان کانال مالی اروپایی بود، کانالی که در بهترین حالت در شرایط کنونی می‌توانست نقشی "سمبلیک" ایفا کند و به قول مجید تخت‌روانچی نماینده دولت ایران در سازمان ملل "ماشینی بسیار زیبا اما بدون بنزین". عباس عراقچی نیز بعد از پایان نشست بر همین موضوع تاکید کرد و گفت: "بدون اینکه خرید نفت از ایران صورت بگیرد یا اعتبارات خاصی برای اینستکس در نظر گرفته شود، اینستکس نمی‌تواند به صورت کامل انتظارات ما

در صفحه ۲

## شکاف عمیق میان دستمزد و هزینه زندگی کارگران، جز با انقلاب پر شدنی نیست

در صفحه ۵

ارتجاع هار حاکم، فشار و سرکوب و اعمال وحشی‌گری علیه کلیه آحاد زحمتکش جامعه بویژه زندانیان سیاسی را تشدید کرده است. جمهوری اسلامی به موزات شکست‌های پی‌درپی و ناکامی در عرصه سیاست‌های خارجی، سیاست‌های سرکوب‌گرانه داخلی خود را شدت بخشیده است. تو گویی رژیم فاسد رو به زوال حاکم بر آن است که تقاض بن‌بست و استیصال و درماندگی خود در مقابل آمریکا و اروپا را از

در صفحه ۳



**بازداشت شدگان  
روز جهانی کارگر  
آزاد باید گردند!**

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی  
هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

## ادغام حشدالشعبی در ارتش عراق، واکنش‌ها، چرایی و تبعات آن

کل نیروهای مسلح تعیین می‌گردد و تمامی تشکیلات حشدالشعبی به آن مرتبط می‌شوند." (تاکید از ماست)

طبق این فرمان، کلیه فعالیت‌های حشدالشعبی زیر نظارت و کنترل فرماندهی ارتش عراق قرار خواهد گرفت و از آن پس نام یگان‌ها و درجات نظامی آن نیز با نام‌های رسمی ارتشی جایگزین خواهند شد. همچنین "گروه‌هایی که به نیروهای مسلح نمی‌پیوندند می‌توانند به گروه‌های سیاسی که تحت قانون احراز است، تبدیل شوند و از حمل هرگونه سلاح منع خواهند شد". علاوه بر این، همه گروه‌های حشدالشعبی "چه فردی و چه تشکیلاتی باید تمام ارتباطات سیاسی خود را قطع کنند" و "تمامی مراکزی هم که اسم گروهی از نیروهای حشدالشعبی را داشته باشند

در صفحه ۱۰

شامگاه دوشنبه دهم تیرماه ۱۳۹۸، عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق طی یک فرمان ده ماده ای ادغام گروه شبه نظامی حشدالشعبی در ارتش این کشور را صادر کرد. بر اساس این فرمان که یک زمان بندی ۳۰ روزه برای اجرای آن تعیین شده است، "تمامی نیروهای حشدالشعبی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از نیروهای مسلح عراق عمل می‌کنند و هرگونه قوانینی که برای نیروهای مسلح اعمال می‌شود برای نیروهای حشدالشعبی نیز اعمال می‌شود، مگر آنکه به صورت صریح به آن اشاره شود. این نیروها به فرمان فرمانده کل نیروهای مسلح و بر اساس قوانین مصوب پارلمان عراق و دستورات صادر شده عمل خواهند کرد و رئیس هیئت حشدالشعبی مسئول این تشکیلات خواهد بود که توسط فرمانده

## برخورداری از مسکن مناسب حق توده‌های مردم است

روزی نمی‌گذرد که خبر از افزایش قیمت یک کالا یا چند کالا به گوش نرسد؛ فرقی هم نمی‌کند چه کالایی باشد: مواد غذایی، پوشاک، هزینه تحصیل، هزینه درمان یا مسکن. فصل تابستان، معمولاً فصل بیش‌ترین نقل مکان‌هاست و شاید امسال بیش از سال‌های پیش ضروریست، چرا که با روند صعودی قیمت‌ها، بسیاری از خانواده‌ها باید از هزینه‌های خود بکاهند، خواه با حذف گوشت و لبنیات و میوه از سفره غذایی، یا ترک تحصیل فرزندان و پیوستن آن‌ها به انبوه کودکان کار، یا نقل مکان به خانه‌های ارزان‌تر. البته اگر قیمت مسکن و اجاره‌بها، امکان یافتن خانه‌ای نه متناسب با نیازهای خانواده، بلکه متناسب با جیب خانواده را فراهم آورد.

طبق سرشماری سال ۹۵، اجارمثنینی در ایران به رقم ۸ / ۳۶ درصد رسیده بود، اما آمار غیر رسمی، تعداد اجارمثنینان را دو برابر آمار رسمی اعلام می‌کنند. آماري که در استان‌ها و شهرهای مختلف

در صفحه ۶

## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## "برجام" از همان ابتدا مرده دنیا آمده بود

را برآورده کند. انتظار داریم کشورهای اروپایی به صورت جدی بحث فروش نفت ایران را هم مدنظر داشته باشند". خبرگزاری‌های خارجی همچنین از قول یک مقام دولت جمهوری اسلامی بدون این‌که نام او را ذکر کنند، نوشتند: "ما از اروپایی‌ها که نمی‌خواهیم ببینند در ایران سرمایه‌گذاری کنند. ما فقط می‌خواهیم نفت خودمان را بفروشیم".

از فردای پایان نشست وین، حمله رسانه‌های جمهوری اسلامی به "اینستکس" شروع شد. تیتر اول روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران با عنوان "آفتابه لگن اینستکس" به این موضوع اختصاص یافت. این روزنامه نوشت: "بدون خرید نفت و تامین اعتبارات ویژه، این سازوکار تقریباً هیچ است و در حد یک صرافی هم نیست". شریعتمداری در سرمقاله روزنامه کیهان "اینستکس" را بدتر از فرمول فروش نفت در برابر غذا و دارو در زمان صدام حسین نامید.

سه روز بعد از پایان این نشست (۱۰ تیرماه) آژانس انرژی اتمی تایید کرد که میزان ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران از سطح توافق "برجام" بالاتر رفته است. موضوعی که واکنش سریع دیگر طرف‌های "برجام" را برانگیخت. حتا سرکئی ریابکوف معاون وزیر خارجه دولت روسیه و نماینده این کشور در نشست وین، از افزایش ذخایر اورانیوم غنی شده ایران ابراز تاسف کرد و از جمهوری اسلامی خواست که "مسئولانه" عمل کند.

فردای آن روز، وزرای خارجه دولت‌های آلمان، فرانسه، بریتانیا و فدریکا موگرینی نماینده اتحادیه اروپا در سیاست خارجی، بیانیه‌ای انتشار داده و از دولت ایران خواستند به توافق "برجام" پایبند بمانند. در بخشی از این بیانیه آمده بود: "تعهد ما به توافق اتمی وابسته است به اجرای کامل آن توسط ایران... ما به تاکید از ایران می‌خواهیم گامی را که برداشته برگرداند و از اقدامات دیگری که موجب تحلیل رفتن توافق اتمی شود، خودداری کند".

۱۲ تیر، یک روز پس از این بیانیه، روحانی در جلسه کابینه ضمن رد "اینستکس" بدون آن‌که ایران بتواند نفت خود را بفروشد، بر ادامه غنی‌سازی و گذر از ۳۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده و ۱۳۰ تن آب سنگین تاکید کرد و گفت: "در ۱۶ تیرماه سطح غنی‌سازی ایران دیگر ۴۷/۳ نخواهد بود و به هر مقداری که ضرورت و نیاز ما باشد، ارتقاء خواهیم داد. از ۱۶ تیر اگر طرف‌های مقابل به تمامی تعهدات خود طبق زمان‌بندی عمل نکنند، راکتور

اراک به شرایط سابق باز خواهد گشت". در همین روز وزارت خارجه فرانسه با بیان این‌که عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای هیچ سود و ثمری برای ایران در پی نخواهد داشت و تنها منجر به افزایش تنش در منطقه می‌گردد، اعلام کرد که به همراه دیگر شرکای اروپایی خود از ایران خواسته‌اند تا غنی‌سازی اضافی را فوراً به حالت اول بازگردانند و از اقدامات بیشتری که تعهدات ایران را نقض می‌کنند، خودداری کند. جرمی هانت وزیر خارجه انگلیس اعلام کرد اگر ایران از برجام خارج شود، بریتانیا نیز از برجام خارج خواهد شد و فدریکا موگرینی هشدار داد که عدم پایبندی ایران به الزامات و تعهدات پیش‌بینی شده در "برجام" منجر به شکست کامل این توافق می‌شود.

ترامپ نیز که در همان ۱۲ تیر و در پاسخ به روحانی توثیق کرده بود: "ایران، مراقب تهدیدهای خود باش. آن‌ها می‌توانند بازگردند و طوری شما را نیش بزنند که تا به حال کسی چنین نیش نخورده باشد". روز ۱۴ تیر و پیش از سفر به نیوجرسی در پاسخ به پرسش خبرنگاران در رابطه با ایران، گفت: "خواهیم دید که درباره ایران چه رخ خواهد داد. ایران باید خیلی خیلی محتاط باشد". در همین روز ولایتی مشاور بین‌الملل خامنه‌ای در مصاحبه با "پایگاه اطلاع‌رسانی خامنه‌ای" گفته بود: "گام دوم از شانزدهم تیرماه ۱۳۹۸ آغاز می‌شود و میزان غنی‌سازی اورانیوم از حد ۳.۶۷ درصد جلوتر خواهد رفت".

اگرچه مقامات جمهوری اسلامی می‌گویند از برجام خارج نشده و فقط تعهدات خود را کاهش داده‌اند، اما در واقع از ۱۶ تیر با اجرای مرحله دوم کاهش تعهدات هسته‌ای جمهوری اسلامی در "برجام" و اعلام رسمی عبور از محدودیت ۶۷ / ۳ درصدی غنی‌سازی اورانیوم، همراه با افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده بیش از ۳۰۰ کیلوگرم و آب سنگین بیش از ۱۳۰ تن که در توافق "برجام" آمده بود و اقدامات دیگری همچون بازگرداندن راکتور اراک به شرایط سابق که حسن روحانی اعلام کرد، دیگر چیزی از "برجام" نمانده که بخواهد حفظ شود!! دیگر تعهدی از ایران در "برجام" باقی نمانده که سخن از بقای "برجام" باشد. "برجام" که از همان ابتدا مرده دنیا آمده بود، در ۱۶ تیر جنازه‌اش به گورستان سپرده شد. اما چرا "برجام" از همان ابتدا مرده دنیا آمده بود و چرا در این مقطع زمانی جمهوری اسلامی به تعهدات هسته‌ای خود در "برجام" پایان (به قول خودشان کاهش) داد؟

برای پاسخ به این سوال باید ابتدا کمی به

عقب برگردیم. زمانی که توافق "برجام" امضا شد، روحانی و دارودسته‌ی "اصلاح‌طلبان" از "برجام دو و سه" سخن به میان آوردند و در رسانه‌های‌شان سخن از "برجام منطقه‌ای" به میان آمد. اما واقعیت این بود که "برجام منطقه‌ای" هیچ میانه‌ای با سیاست‌های حاکم بر جمهوری اسلامی نداشته و نخواهد داشت. خامنه‌ای نیز در سخنان خود در مشهد (اول فروردین ۹۵) تمام رشته‌های دارودسته‌ی "اصلاح‌طلبان" و روحانی را که از برجام‌های دیگر حرف به میان آورده بودند، پنبه کرد. وی در سخنان خود با نفی آن‌چه که از آن به عنوان برجام دو و سه و چهار یاد می‌شود، گفت: "معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی‌ای که به حکم اسلام و به حکم برجستگی‌های نظام جمهوری اسلامی پایبند به آن‌ها است، صرف‌نظر کند. از مساله‌ی فلسطین صرف‌نظر کند، از حمایت از مقاومت در منطقه صرف‌نظر کند، از مظلومان منطقه مثل ملت فلسطین، مثل مردم غزه، مثل مردم یمن، مثل مردم بحرین-پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقق آن است، نزدیک بکند... البته قضیه به اینجا ختم نمی‌شود؛ معنای آن‌چه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادعا می‌شود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتی از ابزارهای دفاعی خود هم صرف‌نظر کند. می‌بینید که بر روی مساله‌ی موشک‌ها چه جنجالی در دنیا به راه انداخته‌اند که چرا جمهوری اسلامی موشک دارد... تدریجاً موضوع را به این خواهند کشاند که اصلاً چرا نیروی قدس تشکیل شده است، چرا سپاه تشکیل شده، چرا سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی طبق قانون اساسی، باید با اسلام تطبیق داده بشود؛ مطلب به اینجا می‌رسد. شما وقتی در مقابل دشمن، درحالی‌که می‌توانید ایستادگی کنید -که بعداً عرض خواهم کرد- عقب‌نشینی کردید، دشمن جلو می‌آید -دشمن متوقف نمی‌شود- و کم‌کم کار را به اینجا می‌رسانند که این‌که شما می‌گویید دولت جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و قوه‌ی قضائیه باید برطبق احکام اسلام و شریعت اسلامی باشد، اینها برخلاف آزادی است و لیبرالیسم این‌ها را قبول ندارد؛ کم‌کم به اینجا می‌رسد. اگر عقب‌نشینی کردیم".

در واقع نیز هدف دولت آمریکا در زمان امضای توافق "برجام" این بود که توافق هسته‌ای تنها سنگ بنایی باشد برای ایجاد توافق‌های دیگر. ما در مقالات متعدد نشریه کار بر این تاکید کرده بودیم که مساله اصلی نزاع بین دولت‌های ایران و آمریکا نه

## نگذاریم گل‌های سرسبد جامعه در چنگ و بند ارتجاع پژمرده و پریر شوند



کارگران و زحمتکشان و آزادی‌خواهان و بخش پیشرو آن‌ها که در زندان‌ها به بند و زنجیر کشیده شده‌اند پس بگیرد. علی‌رغم اعتراضات مکرر و متعدد داخلی و برخی نهادهای خارجی و خواست آزادی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و بازداشت‌شدگان مراسم اول ماه مه (یازده اردیبهشت ۹۸)، جمهوری اسلامی با بی‌اعتنایی کامل از کنار این قضایا رد شده و نه فقط کارگران و فعالان اجتماعی مدافع حقوق کارگران، زنان و دیگر زندانیان سیاسی را آزاد نکرده است، بلکه حتی معیارهای همیشگی و قانونی خود در این زمینه را نیز زیر پا گذاشته و به نحو آشکاری آزارهای جسمی و روانی علیه زندانیان سیاسی و خانواده آن‌ها را تشدید کرده است.

اسماعیل بخشی کارگر آگاه و مبارز و نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه که در تاریخ ۲۷ آبان ۹۷ بازداشت و پس از ۲۵ روز شکنجه‌های وحشیانه با قرار وثیقه آزاد شد، بخاطر افشاکاری علیه اعمال شکنجه در زندان‌های رژیم، مجدداً در ۳۰ دی ۹۷ بازداشت و زیر شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفت. در ادامه تشدید فشار علیه این کارگر مبارز و خانواده‌اش، اخیراً کارفرمای کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه در هماهنگی کامل با دستگاه امنیتی رژیم، قرارداد کاری اسماعیل بخشی را فسخ و حقوق ماهانه او را نیز قطع کرده است. علاوه بر این به گفته فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی، دستگاه قضایی - و امنیتی - رژیم عملاً مانع شده‌اند این وکیل، پرونده اسماعیل بخشی را پیگیری و از موکل خود دفاع به عمل آورد.

سپیده قلیان از مدافعین حقوق کارگران که در ۲۷ آبان ۹۷ بازداشت و با قرار وثیقه ۵۰۰ میلیون تومانی آزاد شده بود، مجدداً در ۳۰ دی ۹۷ بازداشت و به زندان اهواز و سپس اوین و به منظور تشدید فشار و آزار و شکنجه بیشتر وی، از ۱۳ خرداد ۹۸ به زندان قرچک ورامین که محل نگهداری مجرمان عادی است، منتقل شده است.

علی نجاتی که ۹ آذر ۹۷ بازداشت و مورد بازجویی و شکنجه قرار گرفت و با قرار وثیقه

آزاد شد، مدام تحت پیگرد دستگاه امنیتی و قضایی بوده و چند بار به دادرسی اوین احضار شده است. مطابق اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه مورخ یازده تیرماه، شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران روز سه شنبه ۱۱ تیرماه ۹۸ در تماس تلفنی، علی نجاتی را به دادگاه احضار نموده و کیفرخواست دادگاه به وی اعلام شده است. اتهامات قید شده در این کیفرخواست مانند "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور" و "اقدام علیه امنیت کشور از طریق تبلیغ علیه نظام" به روشنی نشان می‌دهد که دستگاه قضایی و سرکوب رژیم، سرگرم پرونده‌سازی علیه این عضو قدیمی و مبارز سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه هستند. سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در اطلاعیه خود این کیفرخواست را پرونده سازی علیه علی نجاتی دانسته و آن را قویاً محکوم کرده است.

امیر امیرقلی، ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی‌فرد از اعضاء و نویسندگان نشریه "گام" و از حامیان کارگران هفت‌تپه نیز که در ۱۹ دی ۹۷ بازداشت شده‌اند، کماکان در زندان و بلا تکلیف‌اند. برخی از آن‌ها ممنوع‌الملاقات شده‌اند. پیگیری بستگان این زندانی‌ها برای آزادی آن‌ها تاکنون بجایی نرسیده است. امیرحسین محمدی‌فرد و همسرش ساناز الهیاری، در اعتراض به بازداشت خود، دو بار دست به اعتصاب غذا زده‌اند. وی اخیراً در نامه‌ای به قاضی مقیسه رئیس شعبه ۲۸ دادگاه اوین و باقری رئیس زندان اوین، بار دیگر هشدار داد اگر او و همسرش و بازداشتی‌های هفت تپه تا تاریخ ۱۳/۴/۹۸ مشمول آزادی با قید وثیقه نگردند، دست به اعتصاب غذا خواهند زد. این اعتصاب در تاریخ مقرر آغاز شده و از پی آن ارتباط و تلفن این دو زندانی نیز قطع شده است! بیش از ۶ ماه از بازداشت "موقت" این سه نفر می‌گذرد و بیشتر از ۵ ماه است که مراحل بازجویی و تحقیقات اولیه پرونده آن‌ها به پایان رسیده و علی‌رغم صدور قرار وثیقه، اما کماکان در زندان‌اند و به خواست‌ها و اعتراضات مکرر آن‌ها، هیچ‌کس پاسخ نداده است.

بازداشتی‌های اول ماه مه نیز وضعیت مشابهی

دارند. ۴ تن از فعالان اجتماعی و مدافعان حقوق کارگر به نام‌های ندا ناجی، مرضیه امیری، عاطفه رنگریز و آنیسا اسداللهی که در تجمع مسالمت‌آمیز مراسم اول ماه مه در برابر مجلس بازداشت شده‌اند، کماکان در وضعیت بلا تکلیفی بسر می‌برند. این در حالی است که ده‌ها بازداشتی دیگر در همین مراسم با قرار وثیقه به‌طور موقت آزاد شده‌اند. آنیسا اسداللهی که مدرس زبان انگلیسی است، سه روز پس از بازداشت با قرار وثیقه آزاد شد، اما روز ۲۸ خرداد در راه بازگشت از محل کار خود، دوباره توسط مزدوران حکومتی بازداشت و متعاقب آن محل سکونت او و برادرش مورد یورش و تفتیش قرار گرفت که لب‌تاپ و برخی وسایل دیگر نظیر آن ضبط شد. آنیسا اسداللهی نیز در بند ۲۰۹ زندان اوین زندانی و ممنوع‌الملاقات است. عاطفه رنگریز فعال حقوق زنان نیز در همین بند زندانی است. علی‌رغم آن‌که در روزهای اول دستگیری برایش یک قرار وثیقه ۷۰ میلیون و قرار کفالت ۵۰ میلیون تومانی صادر شد، اما از آزادی وی نیز کماکان ممانعت به عمل آمده است.

مرضیه امیری نیز که پیش از آن یکبار در دی ماه ۹۶ و بار دیگر در ۱۷ اسفند (برابر با ۸ مارس) همان سال در تجمع اعتراضی مقابل وزارت کار بازداشت و با قرار وثیقه آزاد شده بود، اکنون در بند ۲۰۹ اوین زندانی است و همه این زندانیان تحت شکنجه‌های جسمی و روانی روزمره قرار دارند. ندا ناجی از اوین به قرچک ورامین منتقل شده که به لحاظ امکانات، بسیار بدتر از زندان اوین است به نحوی که حتی آب آشامیدنی نیز در دسترس زندانی نیست و زندانی مجبور است آب نوشیدنی را از فروشگاه زندان بخرد که قیمت آن چندین برابر قیمت بیرون زندان است. نداناجی تا این تاریخ دست کم یکبار توسط پرسنل زندان و یک بار توسط یک مجرم عادی این زندان مورد حمله و ضرب و شتم شدید قرار گرفته و به بهداری زندان منتقل شده است.

مطابق مقررات و رویه جاری دستگاه قضایی، پس از بازجویی از متهمان و تحقیقات مقدماتی، آن‌ها می‌بایستی با قرار کفالت یا وثیقه تا روز برگزاری دادگاه آزاد شوند، اما دستگاه قضایی و امنیتی رژیم برای اعمال فشار بیشتر بر این زندانیان، با وجود آن‌که مدت‌هاست دوران بازجویی‌شان به پایان رسیده، همچنان آن‌ها را در بند و زنجیر، بلا تکلیف نگاه داشته و جان آنان در معرض تهدید جدی واقع شده است.

محمد حبیبی، اسماعیل عبیدی و محمود بهشتی لنگرودی از اعضاء کانون صنفی معلمان نیز کماکان در زندان‌اند. ده‌ها فعال جنبش کارگری و جنبش اعتراضی معلمان، زنان و دانشجویان نیز به‌طور دائمی در معرض تعقیب و پیگرد دستگاه قضایی و امنیتی قرار دارند. لیلی حسین زاده، عسل محمدی و تعداد بسیاری از دانشجویان و فعالان حقوق اجتماعی در معرض احضار و بازداشت و محاکمه بسر می‌برند. لیلی حسین زاده به خاطر سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تموم ماجرا" در جریان اعتراضات دانشجویی و اعتراضات شهری و خیابانی، بازداشت و محاکمه و به ۵ سال حبس و دو سال ممنوعیت خروج از کشور

## نگذاریم گل‌های سرسبد جامعه در چنگ و بند ارتجاع پژمرده و پریپر شوند

### کمک های مالی

#### سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسهچی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

#### دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمپسا ۲۰۰ کرون  
خروش (ژوئیه) ۲۰۰ کرون

#### سوئد

درو به سازمان دهندگان  
کارگران و زحمتکشان ۲۰۰ کرون



داخلی را بیش از پیش تشدید کرده است. ارتجاع حاکم با تشدید سرکوب و بازداشت گسترده کارگران و فعالان سایر جنبش‌های اعتراضی، برخوردهای خشن و نگران کننده ونحوه نگهداری از آن‌ها، محروم سازی از ابتدایی‌ترین حقوق یک زندانی، آزار و اذیت و اعمال شکنجه‌های جسمی و روانی و تحمیل ماه‌ها بلاتکلیفی بر زندانیان و سرانجام محاکمات قلابی و اتهامات تکراری و کلیشه‌ای رنگ باخته، و البته همراه با آن، لغو قرارداد کار و اخراج و قطع حقوق و درآمد زندانی، فشار علیه زندانیان سیاسی و خانواده آن‌ها را فوق‌العاده تشدید نموده است.

جلو این روند را باید گرفت و با این سیاست‌ها و شیوه‌ها و حق‌کشی‌ها به هر طریق ممکن باید به مقابله برخاست. باید از کارگران زندانی و سایر زندانیان سیاسی مجدانه حمایت کرد و رژیم ارتجاعی حاکم را به عقب‌نشینی وادار نمود.

کمپین‌های گوناگونی در حمایت از اسماعیل بخشی و سایر بازداشتی‌های هفت‌تپه و نیز بازداشت شدگان اول ماه مه به راه افتاده است. برخی اعضای کانون نویسندگان ایران نیز در پیام‌های ویدئویی، ضمن اعتراض به این بازداشت‌ها، خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط آن‌ها شده‌اند. در دیداری که علی نجاتی روز جمعه ۱۴ تیر با اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه داشت، اعضای حاضر در این دیدار، ضمن حمایت از بازداشت شدگان روز جهانی کارگرو بازداشت شدگان اعتراضات کارگری هفت تپه، خواستار آزادی بازداشت شدگان شدند.

با این همه بایستی کارزارهای وسیع‌تر و موثرتری را برای آزادی و منع پیگیری قضایی و امنیتی این زندانیان سیاسی و بازگشت به کار اخراجی‌ها سازمان داد. کارگران هفت‌تپه باید به نحو فعالانه‌تری برای آزادی و منع پیگرد قضایی اسماعیل بخشی و بازگشت به کار وی و همچنین در حمایت از علی نجاتی و سپیده قلیان وارد میدان شوند. عموم کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و بازنشستگان نیز می‌توانند نقش مهم و موثری را در این زمینه ایفا کنند. از یاد نبریم که زندانیان سیاسی عموماً به خاطر دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان و آزادی‌های سیاسی بازداشت و زندانی شده‌اند. بنابراین این خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط بازداشتی‌های هفت‌تپه و اول ماه مه و سایر

محکوم شده است. شمشیر احضار و دادگاه و زندان و سرکوب، همه جا بطور آگاهانه و عامدانه روی سر کارگران و زحمتکشان و عموم ناراضیان از وضع موجود قرار گرفته است. ارتجاع حاکم آشکارا حربه سرکوب و اعمال قهر و خشونت را تیزتر کرده است. برخی از کارگران شرکت واحد که در مراسم روز جهانی کارگر بازداشت و سپس با قرار وثیقه آزاد شده‌اند، در معرض تعقیب و پیگیری و آزار دائمی دستگاه امنیتی و قضایی قرار دارند. رسول طالب مقدم که با قرار وثیقه ۲۸۰ میلیون تومانی آزاد شد، روز ۱۸ خرداد به شعبه ۲۶ دادگاه اوین احضار شد. اما دادگاه وی برگزار نشد و به روز ۴ تیر موکول گردید. وحید فریدونی از دیگر کارگران بازداشت شده شرکت واحد در روز جهانی کارگر نیز که با قرار کفالت آزاد شده بود، روز ۵ تیر به اتهام "اخلال در نظم عمومی" مورد محاکمه قرار گرفت.

رژیم تاریک‌اندیش و سرکوبگر جمهوری اسلامی برای تشدید فشار بر کارگران، علاوه بر احضار و بازداشت و زندان، به کرات از لغو قرارداد کار و حربه اخراج و قطع حقوق و درآمد کارگران نیز استفاده کرده است. رضا شهابی، حسن سعیدی، ناصر محرم‌زاده، حسین کریمی و فرحناز شیری، پنج عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تنها به دلیل دفاع از حقوق و مطالبات کارگران و عضویت در این سندیکا، سال‌هاست از کار اخراج شده‌اند. به‌رغم آن‌که دیوان عدالت اداری در مواردی احکام صادره را لغو کرده است، اما اداره کار به سفارش دستگاه امنیتی رژیم از بازگشت به کار آن‌ها ممانعت به عمل آورده و رای به اخراج داده است. سندیکای کارگران شرکت واحد، در گزارشی پیرامون پیگیری بازگشت به‌کار کارگران اخراجی عضو این سندیکا که ۱۲ تیرماه در کانال تلگرام خود انتشار داد، در این مورد نوشت: ((باوری یکی از مسولان اداره کار استان تهران در اظهاراتی وقیحانه به خانم شیری گفته: "اگر من به جای مدیر عامل شرکت واحد بودم می‌دانستم با شما چکار بکنم و از آنجا که شما سندیکایی هستید هر رأیی که دیوان عدالت اداری صادر بکند من و اداره کار استان مجدداً رای به اخراج شما خواهیم داد." ایشان مضافاً به خانم شیری می‌گوید "جرم شما سندیکایی بودن است و برای همین است که ده سال است که بلاتکلیف هستید."))

دستگاه قضایی و امنیتی رژیم ضد کارگری حاکم بدون توجه به وضعیت معیشتی کارگران زندانی و اخراجی و خانواده آن‌ها، بدون توجه به اعتراضات مکرر زندانیان و خواست آن‌ها و خانواده‌های‌شان و بدون توجه به اعتراضات و خواست سایر مردم و نهادها و سازمان‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی، کماکان به بدرفتاری و اعمال خشونت علیه زندانیان سیاسی ادامه داده و توأم با شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی در عرصه مسائل و سیاست‌های خارجی، سرکوب

زندانیان سیاسی نه فقط باید به یکی از شعارها و خواست‌های محوری جنبش‌های اعتراضی تبدیل شود، بلکه اقدامات عملی و اعتراضات مشخصی نیز باید بدین منظور سازماندهی شود. هر چقدر دامنه تحرک و اعتراض ما نسبت به اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم کمتر و نامحسوس‌تر باشد، ارتجاع حاکم نیز هارترو با خیال آسوده‌تری به تعرض بیشتر ادامه می‌دهد و کفه سرکوب قهری و خشونت‌آمیز را سنگین‌تر می‌کند. خانواده‌های بازداشت شدگان می‌توانند نقش بسیار مهمی در این زمینه ایفا کنند. این خانواده‌ها بابرقراری ارتباط میان خود و سازماندهی تجمعات اعتراضی مستمر در مقابل زندان‌ها و نهادهای حکومتی باید صدای اعتراض جمعی خود را رستارسازند. خانواده‌ها می‌توانند و باید با انعکاس مداوم اخبار مربوط به بستگان خود در زندان‌ها، درمیدیا و شبکه‌های اجتماعی، بی‌اعتنائی رژیم و تلاش آن برای حاکم کردن جوسکوت و بی‌خبری بروضعیت زندانیان سیاسی را خنثی سازند و گام‌های مهمی در جهت تعیین تکلیف و رهائی بازداشت شدگان بردارند.

جان بسیاری از بازداشتی‌های یک سال اخیر و زندانیان سیاسی در معرض خطر جدی ست. به موازات تشدید و گسترش مبارزه برای برچیدن تام و تمام نظم موجود و به‌گور سپردن آن، در همه حال باید در برابر ارتجاع حاکم و دستگاه قضایی و امنیتی آن ایستاد و از زندانیان سیاسی دفاع کرد.

اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، ساناز الهیاری، امیرحسین محمدی‌فرد، ندا ناجی، عاطفه رنگریز، آینشا اسداللهی، مرضیه امیری، لیلی حسین‌زاده، عسل محمدی، محمد حبیبی و ده‌ها زندانی سیاسی دیگر هیچ‌کدام جرمی مرتکب نشده‌اند و بی‌قیدوشرط باید آزاد شوند. این‌ها همه جزء گل‌های سرسبد جامعه هستند. نگذاریم این گل‌های نوشکفته، در بند و چنگ ارتجاع حاکم پژمرده و پریپر شوند. تنهاپشان نگذاریم و به یاری‌شان برخیزیم.

## شکاف عمیق میان دستمزد و هزینه زندگی کارگران، جز با انقلاب پر شدنی نیست

باگذشت هرروز شکاف میان دستمزد و هزینه‌های زندگی کارگران عمیق‌تر می‌شود، سطح معیشت پی‌درپی تنزل می‌کند و فقر مطلق در میان کارگران، ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد. به‌جرت می‌توان گفت با شتابی که افزایش نرخ تورم به‌ویژه از سال گذشته به خود گرفته است، اکنون کمتر کارگری را می‌توان یافت که حتی با دستمزدی حدود ۵ تا ۶ میلیون تومان بتواند، هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش را تأمین کند. این در حالی است که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، حداقل دستمزد یک کارگر را برای سال ۹۸، یک‌میلیون و ۵۱۷ هزار تومان تعیین کرده است. اگر تمام آنچه که تحت عنوان حق اولاد، مسکن، بن کارگری و پایه سنواتی نیز پرداخت می‌گردد به این رقم افزوده شود، مبلغ یک‌میلیون و ۸۷۶ هزار تومان در هر ماه، البته با تأخیرهای معمول و مرسوم، به دست کارگر می‌رسد. این مبلغی است که سرمایه‌داران رسماً باید به کارگران بپردازند، اما می‌دانیم در کشوری که میلیون‌ها انسان بیکار و گرسنه در جستجوی کارند و بر واحدهای کوچکی که نه مشمول قانون کار هستند و نه هرگز کنترل و نظارتی از سوی دولت بر آن‌ها اعمال می‌شود، کم نیستند کارگرانی که همین حداقل را نیز دریافت نمی‌کنند.

اما با این حداقل دستمزد ماهانه، چگونه یک کارگر می‌تواند معیشت خود و خانواده‌اش را تأمین کند، درحالی‌که بر طبق گزارش رسمی مرکز آمار، متوسط قیمت خوراکی و آشامیدنی‌ها در اردیبهشت ۱۳۹۸، حدود ۸۲ درصد نسبت به اردیبهشت ۱۳۹۷ رشد داشته است. یا بر طبق گزارش دیگری که خبرگزاری ایسنا به نقل از مرکز آمار منتشر کرده است، در ۱۲ ماهه منتهی به خردادماه نرخ رشد تورم نقطه‌به‌نقطه به ۵۴/۹ درصد رسید.

بر طبق این گزارش، تنها در فاصله یک سال از خردادماه ۹۷ تا خردادماه ۹۸، بهای گوشت گوسفند ۵/۱۰۴ درصد، گوشت گاو یا گوساله ۱۱۹ درصد، گوجه‌فرنگی ۱۴۴ درصد، سیب‌زمینی ۲۹۷ درصد، پیاز ۱۵۷ درصد، قند ۱۱۵ درصد، شکر ۱۲۰ درصد، رب گوجه‌فرنگی ۲۴۵ درصد، برنج ایرانی ۶۵ درصد، مرغ ماشینی ۵۸ درصد، شیر پاستوریزه ۶۶ درصد، ماست پاستوریزه ۵۶ درصد، پنیر ایرانی ۵۰ درصد، روغن مایع ۴۵ درصد، سیب‌درختی ۵/۸۸ درصد، موز ۸۵ درصد، پرتقال، ۵۲ درصد، خیار ۵۸ درصد، لوبیاجیتی ۳۴ درصد، عدس ۲۰ درصد، چای خارجی ۴۶ درصد و عموم باقی‌مانده کالاهای بخش خوراکی نیز به نسبت‌های مختلف افزایش یافته‌اند.

در فاصله همین چند روزی که از تیرماه می‌گذرد، بازم بهای سیب‌زمینی، مرغ منجمد، لبنیات، ماهی تن، نان و تعداد دیگری از خوراکی‌ها افزایش زیادی یافت. علاوه بر این، اغلب کارگران در ایران فاقد مسکن شخصی‌اند

و در خانه‌های اجاره‌ای زندگی می‌کنند. به‌طور متوسط در هر سال، اجاره‌ها ۳۳ تا ۳۴ درصد افزایش می‌یابد. در تهران حدود ۵۰ درصد اجارمنشین‌اند. پوشیده نیست که این اجارمنشین‌ها نیز عموماً کارگرند. حال اگر یک کارگر بخواهد یک مسکن ۴ تا ۵ نفره در جنوبی‌ترین و حاشیه‌ترین مناطق شهرهای بزرگ اجاره کند، لاقلاً باید بیش از نیمی از همین حداقل دستمزد را برای بهای اجاره مسکن بپردازد.

بنابراین، در واقعیت برای کارگران اعلام نرخ تورم ۳۷ یا ۴۰ درصدی و حتی تورم نقطه‌به‌نقطه ۵۵ درصدی، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. آنچه کارگران با آن سروکار دارند، مواد خوراکی، پوشاک، اجاره مسکن و هزینه‌های آن است که افزایش واقعی آن‌ها در هر ماه، حتی بیش از ۸۰ درصد است. اما حتی اگر فرض کنیم که این افزایش هزینه نه در یک ماه، بلکه از اول سال تا همین لحظه صورت گرفته باشد، باید ۸۰ درصد بر دستمزد حداقل کارگر افزوده شود که تازه به سطح دستمزد اسفندماه سال گذشته برسد که در آن مقطع نیاز به لاقلاً افزایش ۴۰۰ درصدی داشت، تا بتواند تأمین‌کننده حداقل معیشت کارگر باشد.

از همین‌رو بود که سال گذشته تشکل‌های مستقل کارگری در بیانیه‌های که انتشار دادند، رقم ۷ میلیون تومان را به‌عنوان حداقل دستمزد ماهانه خواستار شدند که طبقه سرمایه‌دار حاکم از پذیرش آن سر باز زد. با تورم افسارگسیخته سال جدید، اکنون دیگر ۷ میلیون نیز کافی نیست. شکاف میان حداقل دستمزد اعلام‌شده دولتی با حداقل هزینه‌های زندگی کارگران چنان عمیق و آشکار شده که حتی جبرمخواران و مزدوران سرمایه در خانه کارگر که خودشان به‌عنوان نماینده قلابی کارگران در شورای عالی کار رژیم، حداقل دستمزد مقتضحانه سال جاری را تعیین کردند، هراسناک از خطر انفجار نارضایتی کارگران و به قصد عوام‌فریبی، خواستار تشکیل شورای عالی کار برای یافتن راه‌هایی گویا با هدف پر کردن این شکاف برآمده‌اند. آن‌ها اکنون حتی عنوان می‌کنند که سبب معیشت کارگران حداقل با یک کسری ۵ میلیون تومانی مواجه شده است.

در تاریخ ۱۰ تیرماه، رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم گفت: "هزینه‌های زندگی کارگران نسبت به اسفندماه ۹۷، ۷۳ درصد افزایش یافته است. میزان سبب حداقلی در اسفندماه ۹۷ حدود ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۶۲ تومان بود. اما این سبب در حال حاضر به ۶ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۲۱۵ تومان تا انتهای اردیبهشت‌ماه رسیده است. سبب معیشت خانوار در اسفند ۹۷، ۳ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۶۲ تومان تعیین شد؛ هر سه ضلع مذاکرات مزدی - کارگران، کارفرمایان و دولت - پای این رقم را امضا کردند؛ اما طبق محاسبات تا انتهای فروردین‌ماه، ۵۷ درصد افزایش قیمت،

باعث شد تا کارگران برای حفظ قدرت خرید خود نیازمند ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان مازاد دستمزد باشند. هزینه سبب معیشت در انتهای فروردین‌ماه ۵ میلیون و ۹۰۷ هزار و ۵۶۲ تومان تعیین شد.

وی ادامه داد: مقایسه هزینه سبب معیشت فروردین (۵ میلیون و ۹۰۷ هزار و ۵۶۲ تومان) و اردیبهشت‌ماه (۶ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۲۱۵ تومان) کارگران نشان می‌دهد که هزینه اردیبهشت‌ماه کارگران حدود ۵۷۴ هزار و ۶۵۳ تومان افزایش یافته است، یعنی کف هزینه‌های خانوار در اردیبهشت‌ماه نسبت به فروردین‌ماه ۵۷۴ هزار تومان متورم شده است."

این حرف‌ها، بازی فریب و نیرنگ مزدوران سرمایه است. روشن است که وی حقیقت را نمی‌گوید. تعیین حداقل دستمزد با افزایش ۳۶/۵ درصدی سال جاری با تأیید همین نمایندگان قلابی کارگران بوده است. آنها اکنون برای توجیه و عوام‌فریبی ادعا می‌کنند "تعیین کالابریگ الکترونیک، تعیین ارزاق اثرگذار رسیدن به جامعه هدف و سبب معیشت، تأمین کالا سبب معیشت با نرخ ۴۲۰۰ و برنامه‌ریزی برای تهیه مسکن کارگران از جمله برنامه‌هایی بود که قرار بود در بعد از تعیین دستمزد در جلسات شورای عالی کار بررسی کنیم. چندین بار درخواست تعیین جلسات شورای عالی کار را داده‌ایم، اما تاکنون موافقت نشده است."

آنچه وی اکنون پس از تعیین حداقل دستمزد در مورد هزینه سبب ۶ میلیون و ۴۸۲ هزار و ۲۱۵ تومان در اردیبهشت‌ماه مطرح می‌کند، هذش عوام‌فریبی است. کارگران ماهیت این مزدوران سرمایه در خانه کارگر را می‌شناسند و اهمیتی به ادعاهای آن‌ها نمی‌دهند. این نمایندگان قلابی کارگران در شورای عالی کار، وظیفه‌ای جز این نداشته و ندارند که به نام کارگران بر تصمیم و خواست سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها صحه بگذارند و آن را تأیید کنند. روشن است که سرمایه‌داران کمترین توجهی به حرف‌ها و ادعاهای امروز آن‌ها نشان نمی‌دهند. اما همین‌که آن‌ها امروز ناگزیر شده‌اند اعتراف کنند تنها در یک ماه، هزینه کارگران حدود ۵۷۴ هزار و ۶۵۳ تومان افزایش یافته است و هزینه سبب معیشت کارگران در اردیبهشت‌ماه به حدود ۶/۵ میلیون تومان رسیده است، سند رسوایی خود را در خدمت به سرمایه‌داران، برای تعیین حداقل دستمزد سال ۹۸ برملا می‌کنند.

با این شکاف عمیق و وسیعی که تا همین لحظه میان حداقل دستمزد و هزینه‌های زندگی کارگران پدید آمده است و علاوه بر این، در نظر گرفتن این واقعیت که شتاب افزایش نرخ تورم به درجه‌ای است که همراه صدها هزار تومان در، هزینه‌های زندگی کارگران افزوده می‌گردد، دیگر هیچ راهی برای پر کردن این شکاف در چارچوب نظم موجود وجود ندارد. حتی اگر به فرض محال، حداقل دستمزد در همین لحظه نیز به ۶ میلیون تومان افزایش یابد، شش ماه بعد، باز، شکاف حداقل دستمزدها و هزینه‌های زندگی کارگران، چندان تغییری نخواهد کرد. کارگران البته باید تحت هر شرایطی برای افزایش دستمزد مبارزه کنند، واقعیت اما این است که

## برخورداری از مسکن مناسب حق توده‌های مردم است



میلیون تن به جمعیت حاشیه‌نشین افزوده شده است. زلزله‌های سالیان پیش و سیل امسال نیز بر خیل بی‌خانمانان افزوده و آن‌ها را به کانکس‌نشینی و چادرنشینی و اسکان در "سکونت‌گاه‌های غیر رسمی" (به زبان مسئولان جمهوری اسلامی) واداشته است. زیرا با افزایش چند برابری اجاره بها، اکنون بسیاری از آنان حتی یک اتاق هم نمی‌توانند اجاره کنند. سکونت‌گاه‌هایی که فاقد امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی و دارای کمترین میزان خدمات و زیرساخت هستند و ساکنین این محلات را در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی قرار می‌دهد. امری که مختص به شهرهای بزرگ نیست، برای مثال ۶۴ درصد جمعیت چهار حاشیه‌نشین‌اند. با این مهاجرت جمعیتی روشن نیست که حتی حاشیه‌های شهرها نیز کشش جذب آن‌ها را داشته باشند.

یکی از علل مهم افزایش قیمت مسکن، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا ذکر می‌شود. طبق استاندارد جهانی، نسبت خانه‌های خالی بایستی بین ۴ تا ۶ درصد کل واحدهای یک شهر یا کشور باشد. به عبارت دیگر، حداکثر ۴ تا ۶ درصد از خانه‌های هر شهر باید برای مواقع نقل و انتقال مسکن یا مهاجرت و تقاضای جدید خالی باقی بمانند. طبق سرشماری سال ۹۵، کل مسکن موجود در کشور ۴ / ۲۵ میلیون واحد و تعداد کل خانوارها نیز در این سال ۲۴ میلیون خانوار بوده است. اما از کل واحدهای موجود در سراسر کشور تعداد ۶ / ۲ میلیون واحد خالی و ۷ / ۴ میلیون مسکن نیمه خالی هستند که این میزان یک رشد ۵۵ درصدی نسبت به سال ۹۰ را نشان می‌دهد. در تهران که با بحران مسکن روبروست ۱۳ درصد از واحدهای مسکونی، یعنی بیش از دو برابر استاندارد جهانی خالی هستند. در وضعیت اقتصادی موجود، نیازی به حدس و گمان نیست که این تعداد خانه‌های خالی متعلق به مردمی نیست که ترجیح می‌دهند هر چه زودتر خانه‌های خود را اجاره دهند تا از پس هزینه‌های معاش برآیند؛ این واحدهای خالی در تملک ثروتمندان بی‌نیاز یا انبوه‌سازانی است که ترجیح می‌دهند خانه خود را در شرایط رکود قیمت خالی نگاه دارند و در زمان مناسب با افزایش قیمت، آن‌ها را به فروش رسانند یا اجاره دهند. در ایران، سرمایه‌گذاری در مستغلات همواره یکی از روش‌های حفظ ارزش سرمایه بوده است. به ویژه در سال‌های اخیر که کاهش سود سپرده‌های

و کاهش قدرت خرید مردم به کاهش معاملات مسکن انجامیده است. به گزارش دفتر برنامه ریزی و اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی، در خرداد ماه سال جاری معاملات مسکن نسبت به ماه مشابه سال گذشته (خرداد ۹۷) کاهش ۷ / ۵۹ درصدی و نسبت به اردیبهشت ماه ۹۸، کاهش ۲ / ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. تأثیر افزایش قیمت مسکن و اجاره‌ها در زندگی و معیشت توده‌های مردم هنگامی آشکار می‌گردد که به تورم در سایر زمینه‌های معیشت مردم نیز توجه شود و این تورم با حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران مقایسه گردد. حداقل دستمزد در سال ۹۸، ۱ میلیون و ۵۱۶ هزار و ۸۸۲ تومان تعیین گردید. این حداقل دستمزد که با اضافه حق مسکن، بن کارگری و سایر مزایای کارگری تقریباً نزدیک به ۲ میلیون تومان می‌رسد، فاصله بسیاری با افزایش قیمت‌ها دارد. حقوق معلمان رسمی، به گفته مشاور وزیر آموزش و پرورش ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است. بر اساس آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس، تعداد بازنشستگان تأمین اجتماعی سه میلیون، تعداد بازنشستگان صندوق بازنشستگی کشوری یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر، صندوق بازنشستگی فولاد ۸۳ هزار و صندوق بازنشستگی عشایر ۴۷۰۰ نفر است که از مجموع بازنشستگان ۶۰ درصد حداقل بگیر هستند.

اکثریت عظیمی از مردم در حالی ناچارند با این دستمزدها، حقوق‌ها و مستمری‌ها گذران زندگی کنند که حتی برخی نمایندگان مجلس و اقتصاددانان‌های حکومتی خط فقر را بین ۵ تا ۶ میلیون تومان ذکر بودند. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در تازه‌ترین گزارش خود، از افزایش بیش از دو برابری جمعیت زیر خط فقر در سال گذشته خبر داده است. براساس این گزارش، جمعیت زیر خط فقر در پایان سال ۱۳۹۷ به ۴۰ درصد رسیده است.

از یاد نبریم که بخش بزرگی از کارگران پیمانی، معلمان حق‌التدریسی و مستمری‌گیران از این حداقل دستمزد هم بهره‌مند نمی‌شوند. درصد عظیم بیکاران کنونی، تعطیلی روزانه واحدهای تولیدی و خدماتی و افزایش خیل بیکاران در آینده‌های نزدیک، دستمزدهای عقب‌افتاده و بسیاری عوامل دیگر، وضعیت زندگی مردم را حتی بدون هزینه مسکن به مقیاسی بی‌سابقه دشوار کرده است.

وزیر راه و شهرسازی در اواخر دی ماه سال گذشته گفته بود، قشرهای کم‌درآمد بیش از ۸۰ درصد درآمد ماهانه خود را بابت اجاره‌بها پرداخت می‌کنند، اما نگاهی به جهش اجاره‌بها در ماه‌های گذشته نشان می‌دهد، اکنون به میزانی رسیده است که حتی تمام درآمد نیز نمی‌تواند کفاف هزینه مسکن در محدوده‌های شهری را بدهد. در نتیجه بسیاری از توده‌های شهرنشین مجبور به خروج از شهرها و سکونت در حاشیه شهرها شده‌اند. بنا به آمار دولتی، نزدیک به ۲۵ درصد جمعیت ایران ساکن مناطق حاشیه‌نشین و بافت‌های فرسوده است. یکی از نمایندگان مجلس در فروردین ماه گفت، تنها در سال ۹۷ یک

تفاوت‌های معناداری دارند. برای مثال در استان تهران، به گفته مشاور وزیر مسکن، یک چهارم خانواده‌ها مستأجرتند که پردیس با ۵۸ درصد، ری با ۴۹ درصد و تهران با ۴۲ درصد بیشترین میزان مستأجران در سطح استان را به خود اختصاص می‌دهند.

مستأجرانی که با تورم موجود در بازار مسکن، سرپناهی مناسب و متناسب با بودجه خود را نمی‌یابند. بنا به آمار بانک مرکزی در اردیبهشت ماه، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده در شهر تهران نسبت به ماه قبل ۵ / ۱۲ درصد و نسبت به اردیبهشت پارسال ۱۱۲ درصد افزایش را نشان می‌دهد. اجاره‌بها نیز در شهر تهران نسبت به زمان مشابه سال قبل ۲۳ درصد و در کل کشور ۲۰ درصد افزایش داشته است. به رغم آمار بانک مرکزی، دفاتر معاملات ملکی می‌گویند نرخ‌های اجاره بسته به مناطق مختلف تهران، نسبت به سال قبل از ۱۵ تا ۵۰ درصد افزایش داشته‌اند. روند افزایش قیمت مسکن و اجاره‌بها اکنون به جایی رسیده است که از "کوچ طبقاتی" صحبت می‌شود، یعنی کسانی که در مناطق شمال شهر اجاره‌نشین هستند به مناطق میانی نقل مکان می‌کنند؛ اجاره‌نشین‌های وسط شهر به نقاط پایین شهر مهاجرت می‌کنند و پایین شهرها به بیرون از شهر پرتاب می‌شوند. تحولات بازار مسکن تهران از اواخر سال ۹۷ از مناطق شمال شهر به سوی مناطق جنوبی شهر نیز مؤید همین نکته است.

افزایش قیمت مسکن تنها به یک شهر یا استان محدود نیست، بلکه کل کشور با این معضل روبروست. در نیمه دوم سال ۹۶، پدیده کانکس‌نشینی در تهران در رسانه‌ها مطرح شد. به گفته کانکس‌فروش‌ها در آن زمان، بیشتر این کانکس‌ها را در حومه تهران و به دهک‌های پایین اجاره داده‌اند و برای اجاره آن‌ها به صورت رسمی اقدام نکرده‌اند. در سال ۹۷ نیز علاوه بر "کانکس‌نشینی" گزارش‌هایی درباره "پشت‌بام فروشی" منتشر شد. یعنی مالکین در قسمتی از پشت بام یک اتاق می‌سازند که سبک، موقت و ناپایمان است و آن را اجاره می‌دهند. پدیده‌ای که پیش‌تر در ساختمان‌های دو و سه طبقه قدیمی محله‌های حاشیه‌نشین تهران (که شامل ۴۰ محله است) دیده می‌شود. همین چندی پیش پدیده "کانکس‌نشینی" و "چادرنشینی" در کرمان به خیر روز بدل شده بود. یکی از معاملات ملکی‌های کرمان در خرداد ماه گفت، در سال جاری شاید در طول یک ماه یک معامله خرید و فروش نداشته‌ایم، اما تا دلالت بخواهد متقاضی اجاره خانه داریم که دنبال خانه ارزان هستند، چون دیگر توان زندگی در خانه‌های فعلی‌شان را ندارند و به اجبار به محله‌های ارزان‌تر کوچ می‌کنند. در تیر ماه ۹۸، استاندار کرمانشاه از افزایش ۴۰۰ درصد اجاره بهای مسکن خبر می‌دهد که به قول نماینده کرمانشاه در مجلس ارتجاع اسلامی، منجر به افزایش مراجعه مردم به هلال احمر برای دریافت چادر و رشد "چادرنشینی" در این استان شده است.

این روند، یعنی افزایش قیمت مسکن و اجاره‌بها

## برخورداری از مسکن مناسب حق توده‌های مردم است

روز ۱۲ تیر، وزیر راه و شهرسازی از یکی از "اقدامات جدی" خود برای "ساماندهی سایت‌های مربوط به فروش و اجاره خانه" خبر داد و "قیمت‌های درج شده" در این سایت‌ها را "یک عملیات روانی" دانست که "از بیرون کشور هدایت می‌شود و در جهت این است که روحیه مردم را تخریب کنند" وی به مردم توصیه کرد: "شرط عقلی این است که مردم در شرایط هیجانی خویشتنداری کنند تا اوضاع آرام و قیمت‌ها واقعی شود." از علت مهم "عملیات روانی بیرون از کشور" که سر به فلک کشیدن قیمت‌های مسکن، وی نگفت مردم در این فاصله در کجا زندگی کنند و چگونه هزینه مسکن خود را تأمین کنند، گویی مردم از سر "هیجان" در پی یافتن خانه‌ای با کرایه متناسب با درآمد ناچیز خود هستند و نه به علت قیمت‌های کمرشکن اجاره خانه.

با این رویکرد، و با توجه به آن که در اقتصاد ورشکسته و بحران‌زده ایران در تمامی سال‌های حکومت جمهوری اسلامی "قیمت‌های واقعی" روز به روز و ماه به ماه پله پله و گاهی چند پله یکی از نردبان تورم صعود کرده‌اند، امیدوی به بهبود وضعیت مسکن در ایران نمی‌رود. این رژیم اکنون علاوه بر حقوق دیگری که از مردم سلب کرده است، حق برخورداری از مسکن مناسب را نیز از آنان گرفته است.

بحران مسکن کنونی، راه حل دارد. راه حل آن شناسایی خانه‌های خالی و واداشتن مالکین آن به عرضه آن‌ها در بازار از طریق وضع مالیات‌های تصاعدی است. راه حل آن تصرف خانه‌هایی است که به دستمایه‌ای برای سوداگری و سوداندوزی بدل شده‌اند و دادن آن با قیمت مناسب به خانوارهای کم‌درآمد است؛ راه حل آن، شناسایی ساختمان‌های زائد دولتی و واگذاری آن‌ها به خانوارهای کارگری و زحمتکش است؛ راه حل آن، افزایش حداقل دستمزد و تعیین اجاره‌های متناسب با آن است؛ راه حل آن تخصیص سوبسید به خانوارهای کم‌درآمد است؛ و در درازمدت راه حل آن، ساخت مسکن‌های مناسب و مقاوم برای توده‌های مردم است.

برخورداری از مسکن مناسب حق توده‌های مردم است و تمام اقدامات فوق عملی و مؤثرند، اما نه به دست سران جمهوری اسلامی و در رژیم جمهوری اسلامی. اجرای این راه حل‌ها، در درجه اول منوط به رهایی از شر رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی به دست کارگران و زحمتکشان و برای کارگران و زحمتکشان است.

مردم به مسکن را تأمین نکرد، بلکه بر مشکلات آنان افزود. گذشته از آن، پس از گذشت بیش از ده سال، بسیاری از واحدهای آن در شهرهای مختلف، با وجود تزریق حجم زیادی از منابع مالی دولت، یعنی حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، نیمه کاره رها شده و به مرحله بهره‌برداری نرسیده‌اند. علاوه بر آن، در زلزله سرپل ذهاب روشن شد که مشکلات این ساختمان‌ها، تنها به موارد اجتماعی و اقتصادی محدود نیست، بلکه این سازه‌ها حتا ایمن نیز نیستند.

فعلا دولت و مسئولین، در برابر این بحران، علاوه بر انکار و ارائه آمارهای غیر واقعی، در حال طرح پیشنهادهای و "اقداماتی" هستند که وعده بسیاری از آن‌ها مدت مدیدیست که داده شده، یا در گذشته به شکست منتهی شده‌اند، یا وعده‌های پوچ و غیر واقعی هستند؛ از جمله "راه‌اندازی صندوق حمایت از مستأجران برای تأمین مالی بازار اجاره و ایجاد تسهیلاتی برای مستأجران" که معلوم نیست سرمایه آن از کجا تأمین می‌شود، شامل چه کسانی می‌شود و چه شرایطی دارد؛ یا "افتتاح حساب برای متقاضیان به منظور استفاده از امکاناتی چون سود سپرده‌گذاری"، به زبان ساده‌تر، راه دیگری برای بیرون کشیدن پول مردم از دست‌شان.

بانکی و کاهش ارزش ریال موجب گردهش بخش عمده‌ای از نقدینگی کشور در بازارهایی چون مسکن و تبدیل مسکن از یک کالای مصرفی به یک کالای سرمایه‌ای شده است. در نتیجه، "فعالیت‌های بدون محدودیت سوداگران مسکن" (به گزارش مجلس)، سفته‌بازی و دلالی نیز بحران هزینه مسکن را تشدید کرده است. در چنین شرایطی، مسئولان دولتی مدعی‌اند امکان شناسایی خانه‌های خالی را ندارند و حتا اگر آمار آن‌ها را می‌داشتند نیز سیاست مالیاتی مناسبی برای خانه‌های خالی یا مالکین بیش از یک واحد مسکونی ندارند. اما بالعکس، آنها از مشوق‌های مالیاتی برخوردارند، یعنی خانه‌های زیر ۱۵۰ متر یا تا سومین طبقه آپارتمان ۷۰ متری از مالیات معافند. آنان حتا حاضر نیستند در زمینه قیمت‌گذاری برای واحدهای مسکونی اقدامی انجام دهند، زیرا معتقدند: "ما نمی‌توانیم برای خانه‌های مردم قیمت تعیین کنیم."

پروژه‌های خانه‌سازی دولت نیز همگی با شکست روبرو شده‌اند. مسکن مهر یک نمونه از این پروژه‌ها بود که در سال‌های ۸۷ و ۸۸ کلید خورد. این واحدها که در مناطق خارج از محدوده خدمات‌رسانی شهری، بدون قواعد و اصول و بدون فضا و امکانات رفاهی به دست پیمانکاری ساخته شد که تنها هدفش سوداگری بود، نه تنها نیاز



### برخورداری از مسکن مناسب، حق هر انسان زحمتکش است!

میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان فاقد مسکن هستند و باوجود آنکه بخش زیادی از دستمزد و درآمد خود را باید بابت اجاره خانه بپردازند، اما باز هم فاقد مسکن مناسب‌اند. این حق هر کارگر و انسان زحمتکشیست که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد. تحقق این موضوع در گرو اجرای یک برنامه همه‌جانبه و طولانی مدت برای تولید انبوه مسکن است. مادام که مشکل مسکن به شکل قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا گذاشته شود:

- کلیه ساختمان‌های زائد دولتی، به عنوان مسکن در اختیار کارگران و زحمتکشان قرارگیرد.

- میزان اجاره‌ها متناسب با سطح دستمزد تعیین و به مرحله اجرا درآید.

- اجاره مسکن نباید از یک پنجم دستمزد و حقوق تجاوز کند.

- به منظور کاهش هرچه بیشتر بار هزینه مسکن، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان به عنوان یارانه توسط دولت پرداخت شود.

**کار - نان - آزادی - حکومت شورایی**

## "برجام" از همان ابتدا مرده دنیا آمده بود

و هرگونه ابراز ضعف و زبونی علنی می‌تواند در داخل برای جمهوری اسلامی بسیار گران تمام شود. هم در رشد تضادهای درونی طبقه حاکم و هم در رشد اعتراضات توده‌ای. شرایط جمهوری اسلامی مانند سال ۶۷ نیست که خمینی با سرکشیدن جام زهر به یک معضل به ظاهر غیرقابل حل پایان دهد و نه شرایط لحظه کنونی حتماً برای نرزش قهرمانانه خامنه‌ای مهیا است.

جمهوری اسلامی در این شرایط تنها یک راه برای طولانی‌تر کردن عمر خود دارد. جمهوری اسلامی ضمن ادامه سیاست خارجی کنونی، بار نتایج فاجعه‌بار اقتصادی این سیاست‌ها را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته و از سوی دیگر با گسترش سرکوب در داخل، تلاش می‌کند تا مانع گسترش اعتراضات و بروز اتفاقاتی همچون دی‌ماه ۹۶ شود.

بنابراین در اینجا تنها یک راه برای کارگران و زحمتکشان ایران قابل تصور است و آن سرنوشتی جمهوری اسلامی است. تنها با سرنوشتی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی، بدست گرفتن قدرت توسط کارگران و زحمتکشان، پایان دادن به سیاست‌های ویرانگر منطقه‌ای و انجام اقدامات فوری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به نفع کارگران و زحمتکشان است که می‌توان به مصیبت‌های کنونی پایان داد.

اسلامی برای ایجاد اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی بهره می‌برد. همان‌طور که در جریان حمله به نفتکش‌ها و صدور قطعنامه شورای امنیت دیدیم، این بار هم آمریکا خواهان برگزاری نشست ویژه شورای حکام برای بررسی فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده است.

از سوی دیگر با این سیاست‌ها، دولت‌های اروپایی نیز به مواضع دولت آمریکا نزدیک می‌شوند و توقیف نفتکش ایرانی در جبل‌الطارق یک نمونه آن است. بنابراین جمهوری اسلامی با این سیاست‌ها نه تنها به اهداف خود نمی‌رسد که برعکس این سیاست‌ها منجر به اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه آن می‌شود. حتماً دولت‌های چین و روسیه نیز به دلیل منافی که در کشورهای عربی منطقه و اسرائیل یا کشورهای دیگر دارند، برای حمایت از جمهوری اسلامی محدود می‌شوند. در این شرایط، یعنی زمانی که دولت آمریکا دست بالا را دارد، طبیعی‌ست که جمهوری اسلامی به پای مذاکره نرود. چرا که هر گونه مذاکره به معنای پذیرش عقب‌نشینی از سیاست‌های منطقه‌ای است و جمهوری اسلامی آمادگی چنین کاری را ندارد بویژه آن‌که در داخل با بحران شدیدی روبرو هست

فعالیت‌های هسته‌ای ایران که سیاست‌های منطقه‌ای و منافع منطقه‌ای دولت‌های ارتجاعی ایران و آمریکا است. این مساله اصلی است و تا وقتی که این مساله حل نشود، نزاع این دولت‌ها نیز ادامه خواهد یافت. اما پس از توافق "برجام" و برخلاف خواست دولت آمریکا، جمهوری اسلامی نه تنها از سیاست‌های منطقه‌ای خود عقب‌نشست بلکه با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی، بر دخالت‌های منطقه‌ای خود افزود. در چنین شرایطی بدیهی بود که توافق "برجام" دوام نیاورد و بر سر کار آمدن ترامپ تنها این مساله را تسریع کرد، وگرنه دلایل عینی خروج آمریکا از "برجام" با تداوم و حتماً گسترش سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی کاملاً وجود آمده بود. "برجام" وقتی می‌توانست به توافقی پایدار تبدیل شود که عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در عرصه "هسته‌ای" به سایر عرصه‌ها تسری یابد. وقتی این اتفاق نیفتاد و حتماً برعکس، پس از "برجام" سپاه پاسداران دست به پرتاب دو موشک زد که بر روی آن به زبان عبری "مرگ بر اسرائیل" نوشته شده بود، طبیعی بود که "برجام" هم به پایان راه نرسد.

بر بستر چنین شرایطی‌ست که دولت آمریکا تحریم‌ها را حتماً شدیدتر از تحریم‌های قبلی به اجرا می‌گذارد. دولت آمریکا با بهره‌گیری از ابزار تحریم، جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است. اما ابزار جمهوری اسلامی برای مقابله با سیاست آمریکا چیست؟

جمهوری اسلامی فاقد ابزارهای اقتصادی و قدرت اقتصادی است که به آمریکا حتماً کمترین صدمه‌ای بزند، بنابر این باید به دنبال ابزارهای دیگری باشد. با این تحلیل است که چرایی سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی درک می‌شود. جمهوری اسلامی با دامن زدن به تشنج در اشکال گوناگون سعی در تحت فشار قرار دادن طرف مقابل دارد و در این میان همه کارت‌هایش را به بازی می‌گیرد. از حمله به کشتی‌ها در دریای عمان، تا حمله به مراکز و دفاتر شرکت‌های خارجی در عراق، تا تحریک تشکلات وابسته به خود در فلسطین و یا مرزهای اسرائیل، تا حمله به تاسیسات و فرودگاه‌های عربستان از خاک یمن و عراق، تا پایان دادن به تعهدات هسته‌ای خود در "برجام". بنابراین تنها هدف سیاست‌های هسته‌ای اخیر جمهوری اسلامی تحت‌فشار قراردادن کشورهای دیگر عضو برجام، بویژه کشورهای اروپایی برای تأمین حداقل‌هایی برای جمهوری اسلامی است که همان فروش نفت می‌باشد.

اما در عمل استفاده از این ابزارها کمکی به جمهوری اسلامی تا امروز نکرده و نخواهد کرد، دلیل آن نیز روشن است. درست برعکس آنچه جمهوری اسلامی انتظار دارد، آمریکا از این سیاست‌های جمهوری

از صفحه ۵

## شکاف عمیق میان دستمزد و هزینه زندگی کارگران، جز با انقلاب پر شدنی نیست

باشد. یعنی آنچه تحت عنوان حداقل دستمزد به کارگر پرداخت می‌شود، معادل ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصد زیر بهای آن پرداخت می‌گردد. این شکاف را با هیچ مبارزه‌ای در چارچوب نظم موجود نمی‌توان پر کرد. راه حل اصلاح تدریجی و به اصطلاح قانونی، در طول سال‌های گذشته پاسخ نداده و نخواهد داد. بالعکس این شکاف سال به سال عمیق‌تر شده است. تنها، یکراه حل برای نجات کارگران از فقر مطلق کمرشکن کنونی وجود دارد و آن راحل انقلابی و دگرگونی نظم موجود است.

دوران راحل افزایش چند درصدی و قانونی سپری شده است. تنها راه، برای پر کردن این شکاف، یک راحل انقلابی و مبارزه کارگران برای سرنوشتی نظم موجود است. مبارزه کارگران در شرایط کنونی ایران همچون بسیاری از کشورهای جهان، مبارزه‌ای میان کارگر و سرمایه‌دار برای افزایش دستمزد باهدف کسب میزان بیشتری از ارزش‌های تازه آفریده‌شده کارگر به نفع کارگر نیست. در ایران مسئله این است که بهای نیروی کار پرداخت نمی‌شود. به عبارت دیگر، دستمزدی که کارگران دریافت می‌کنند، تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد بهای نیروی کاری است که باید در حداقل ممکن آن، تأمین‌کننده هزینه وسایل معاش کارگر

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**



## ادغام حشدالشعبی در ارتش عراق، واکنش‌ها، چرایی و تبعات آن

قیس الخزعلی، دبیر کل "عصائب اهل حق"، گروه دیگری از حشدالشعبی نیز در یک پیام توئیتری نوشت: تصمیم اخیر نخست وزیر عراق، یک گام در مسیر درست است تا حشدالشعبی جزئی حرفه ای و ثابت از نیروهای مسلح باشد و تلاش‌ها برای انحلال یا ادغام این سازمان ناکام بماند. (تاکید از ماست). عمار حکیم، رهبر جریان حکمت ملی عراق نیز ضمن استقبال از تصمیم عادل عبدالمهدی در خصوص حشدالشعبی گفت: "این اقدام نقش مهمی در دور نگه داشتن نهادهای نظامی و امنیتی از وابستگی سیاسی دارد".

حزب الله عراق با تاکید بر اینکه "ادغام یا انحلال حشدالشعبی دروغ است" نسبت به فرمان ۱۰ ماده ای نخست وزیر عراق واکنش متفاوتی نشان داد. طبق اخبار منتشره، سخنگوی رسمی مقاومت اسلامی نجباء در ایران، طی یادداشتی که روز شنبه ۱۵ تیر برای روزنامه ایران فرستاده، یادآور شده است: "در دستور نخست وزیر چیزی مبنی بر ادغام حشدالشعبی با ارتش وجود ندارد، بلکه این دستور به شیوه عمل این سازمان بعنوان بخشی از نیروهای مسلح که در قانون مصوب پارلمان آمده است، اشاره شده است". (سایت الف وابسته به احمد توکلی)

در حالی که رسانه های عربستان به شدت از فرمان دولت عراق حمایت و آن را اقدامی جهت کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق ارزیابی کرده اند، در عوض تعدادی از رسانه های حکومتی در ایران با تکیه بر مفادی از این فرمان خوشحالی "نیروهای معاند" با جمهوری اسلامی را بی مورد دانسته اند. با این همه و به رغم واکنش هایی که تاکنون صورت گرفته است، دولت های آمریکا و جمهوری اسلامی که هر یک از آن ها در دو سوی ماجرای حشدالشعبی قرار دارند، هنوز یک واکنش رسمی از خود بروز نداده اند.

حشدالشعبی که جمهوری اسلامی از آن به عنوان نیروهای "بسیج مردمی" نام می برد، از جمله گروه های مسلحی هستند که پس از حمله داعش به عراق و تصرف بخش های وسیعی از خاک این کشور با هدف مقابله با دولت اسلامی داعش ایجاد شدند. اگرچه در آغاز شکل گیری حشدالشعبی در سال ۲۰۱۵، تعدادی از گروه های سنی مذهب نیز در زیر مجموعه نیروهای تشکیل دهنده آن قرار داشتند، اما از همان آغاز، بیشترین نیروهای حشدالشعبی از گروه های شبه نظامی شیعه وابسته به جمهوری اسلامی بودند. گروه هایی که توسط سپاه قدس- واحد برون مرزی سپاه پاسداران- به فرماندهی قاسم سلیمانی در عراق سازماندهی شدند. تا جایی که اکنون بیشتر گروه های شبه نظامی باقی مانده در مجموعه "حشدالشعبی" که بالغ بر ۱۰۰ هزار نیرو برآورد می شوند، عمدتاً نیروهای تحت نفوذ جمهوری اسلامی هستند. گروه های مسلحی که پس از انهدام دولت اسلامی داعش در عراق، عملاً به زیر مجموعه ای از سپاه پاسداران تبدیل شدند و اکنون نیز در پی تشدید منازعات میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از بازوی نظامی جمهوری اسلامی در

عراق و منطقه عمل می کنند.

با این همه و تا زمانی که نیروهای داعش در خاک عراق بودند، به دلیل همکاری های پشت پرده ای که دولت آمریکا و جمهوری اسلامی برای درهم شکستن نیروهای داعش در عراق داشتند، موضوع گروه های شبه نظامی حشدالشعبی برای دولت آمریکا تا حدودی امری عادی و پذیرفته شده بود. با انهدام دولت اسلامی داعش و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق، این همکاری نانوشته و پذیرش موجودیت حشدالشعبی توسط آمریکا، به تعارض و ضدیت آشکار با نیروهای شبه نظامی موجود در عراق قرار گرفت. دلیل اصلی این تعارض هم وجود همین گروه های شیعه حشدالشعبی بود. گروهی که عملاً زیر نفوذ جمهوری اسلامی بوده و طی دو سال گذشته یک سری اقدامات نظامی علیه نیروهای آمریکایی در عراق انجام داده اند. از این رو، پس از انهدام کامل نیروهای داعش در عراق، سیاست ترامپ و دولت آمریکا بر پایه انحلال نیروهای حشدالشعبی در عراق قرار گرفت. با خروج آمریکا از برجام و اعمال فشارهای حداکثری ترامپ بر جمهوری اسلامی، فشار به دولت عراق جهت تعیین و تکلیف نهایی با نیروهای حشدالشعبی نیز افزایش یافت. دیدار سرزده مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا به عراق در ماه می ۲۰۱۹ که با هدف جلوگیری از نفوذ و رشد نیروهای حشدالشعبی در درون نیروهای امنیتی عراق صورت گرفت، در واقع نوعی اتمام حجت نهایی با دولت عراق در مورد حشدالشعبی بود. همزمان با دیدار فوق، خبرگزاری رویترز به نقل از دو منبع امنیتی عراقی نوشت، پمپئو از مسئولان بلندپایه عراقی خواست از قدرت گرفتن شبه‌نظامیانی که در حال حاضر بخشی از دستگاه امنیتی این کشور را تشکیل می‌دهند، جلوگیری کنند و گزینه آمریکا شدیداً با آنها برخورد خواهد کرد.

این دیدار درست در زمانی رخ داد که دو منبع امنیتی عراق گزارش داده بودند که گروه های شبه نظامی شیعه تحت رهبری جمهوری اسلامی موشک های خود را به سمت برخی پایگاه های آمریکایی در عراق هدف گیری کردند. علاوه بر این، حمله پهبادهای مراکزی در خاک عربستان و احتمال اینکه این هواپیماهای بدون سرنشین از خاک عراق پرتاب شده باشند، نه توسط حوثی های یمن، عملاً فشار آمریکا بر دولت عراق را چند برابر کرد. در وضعیت پیش آمده، ارتباط تنگاتنگ نیروهای حشدالشعبی با سپاه پاسداران و شخص قاسم سلیمانی که از دوماه پیش مورد تحریم و در لیست تروریستی دولت آمریکا قرار گرفته اند، می توانست مشکلات عدیده ای را برای دولت عراق ایجاد کند. چرا که این امکان وجود داشت که نام حشدالشعبی نیز همانند سپاه پاسداران در لیست گروه های تروریستی آمریکا قرار گیرد. و این همان وضعیت شکننده ای بود که عادل عبدالمهدی، نخست وزیر عراق با توجه به مناسبات گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی که با آمریکا دارد، اساساً خواهان وقوع آن و قرار گرفتن دولت عراق در وضعیتی با عواقب نامعلوم نبود.

حال در چنین وضعیتی، اگرچه نخست وزیر عراق با فرمان ۱۰ ماده ای خود مبنی بر "ادغام" گروه های حشدالشعبی در ارتش عراق، گامی برای مهار نیروهای شبه نظامی در عراق برداشته است و این اقدام می تواند آرامش خاطری در بهبود روابط عراق با دولت آمریکا فراهم سازد، اما بعید به نظر می آید که اوضاع آنطور که مورد نظر نخست وزیر عراق است، به سادگی و بدون مقاومت و خرابکاری گروه های حشدالشعبی پیش رود. سکوت تاکنونی جمهوری اسلامی، عدم موضع گیری سپاه پاسداران و نیز ناخشنودی گروه هایی از حشدالشعبی که بیشتر زیر نفوذ جمهوری اسلامی هستند، همه و همه نشانگر این موضوع است که آنها حتی اگر در ظاهر امر هم با کلیت این فرمان ۱۰ ماده ای اعلام موافقت کرده اند، در عمل اما با تاکید بر مفادی از این فرمان همانند "تمامی نیروهای حشد الشعبی به عنوان بخشی جدایی ناپذیری از نیروهای مسلح عراق" هستند و یا اینکه "رئیس هیئت حشدالشعبی، مسئول این تشکیلات خواهد بود"، نه تنها ادغام خود در درون ارتش را انکار، بلکه کماکان بر استقلال عمل خود در درون ارتش پای می فشارند.

در واقع فرمان ۱۰ ماده ای دولت عراق، به رغم اینکه در ابعاد وسیعی دامنه عمل نیروهای حشدالشعبی را از اقدامات نظامی مستقل، ایجاد پایگاه های ایست و بازرسی با عنوان حشدالشعبی و وابستگی سیاسی، نظامی و اقتصادی آنان به جمهوری اسلامی را محدود و یا متوقف می کند، اما از آنجاییکه گروه های حشدالشعبی طبق ماده هفتم این فرمان که می گوید: "پادگان های حضور نیروهای حشدالشعبی کاملاً همانند دیگر نیروهای مسلح بوده و مکان های حضور نیروهای حشدالشعبی برای مبارزه بر اساس چارچوب های معمول در نیروهای مسلح تصمیم گیری خواهد شد"، این امکان به نیروهای حشدالشعبی داده شده است که جملگی در پادگان های مستقل و غیر ادغام شده در پادگان های ارتش عراق سازماندهی شوند. چنین شکلی از عملیاتی شدن این فرمان نخست وزیری، عملاً به معنای پذیرش نوعی فراکسیون های نظامی از نیروهای حشدالشعبی در درون ارتش عراق است. فراکسیون هایی که به دلیل گرد هم بودن آنان در پادگان های مستقل در هر زمان و شرایطی که خود لازم و ضروری بدانند، می توانند در اجرای مقاصد سیاسی و نظامی خود بحران سازی کنند. لذا، با توجه به مجموعه شرایط موجود، بعید به نظر می آید که روند عملیاتی شدن این فرمان طی مهلت ۳۰ روزه، روندی ساده و به دور از تنش های سیاسی و نظامی باشد.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## ادغام حشدالشعبی در ارتش عراق، واکنش ها، چرایی و تبعات آن

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 829 July 2019

دارند، بخش هایی از فرمان ۱۰ ماده ای نخست وزیر عراق را بزرگنمایی کرده و بر روی آن مانور می دهند.

تشکیلات «سرایا السلام» مقتدا صدر، حکمت ملی عمار حکیم، و «عصائب اهل الحق» از جمله گروه های مسلح موجود در عراق هستند که به فوریت از فرمان عادل عبدالمهدی حمایت کردند. مقتدا صدر، رهبر پرنفوذ یکی از گروه های شیعه شبه نظامی عراق، با انتشار پیامی در توئیتر خود دستور بسته شدن تمام پایگاه های «سرایا السلام» (گردان های صلح) و لغو این گروه را صادر کرد و نوشت: از این پس تمامی نیروهای شبه نظامی باید دستورات نظامی دولت عراق را رعایت کنند. «سرایا السلام» شاخه نظامی جریان وابسته به صدر است که تا پیش از این با گروه های حشدالشعبی همکاری می کرد.

در صفحه ۹

چه در داخل شهرها و چه خارج از آن، بسته خواهند شد.

بر اساس بندهای دیگری از این فرمان ۱۰ ماده ای: «موجودیت هرگونه گروه مسلحی که پنهانی یا آشکارا خارج از این چارچوب فعالیت می کند ممنوع و تخطی از قانون به شمار می آید که موجب پیگرد خواهد بود». همچنین «تمامی دفاتر اقتصادی یا ایست و بازرسی ها و حضور یا منافع موسسات خارج از چارچوب جدید اعلامی، بسته خواهد شد و سازمان حشدالشعبی بخشی از نیروهای مسلح عراق به شمار می آید».

فرمان عادل عبدالمهدی، در «ادغام» گروه های شبه نظامی حشدالشعبی در ارتش عراق تاکنون واکنش های متفاوتی را در فضای داخلی و بیرونی عراق برانگیخته است. واکنش های متفاوتی که هر کدام از دولت ها و جریان های اقتصادی منافعی که در بود و نبود حشدالشعبی



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:

**دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

سه شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**جمعه: ۲۲ تا ۲۴**

**شنبه: ۲۲ تا ۲۳**

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر  
یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی